

نتایج انتخابات یونان

مصاحبه ناسو فولادی با تراب ثالث

توضیح پراکسیس: موفقیت حزب چپ‌گرای سیریزا (و به طور کلی اقبال جریلنات چپ‌گرا) در انتخابات اخیر یونان سبب شده است تا امیدی برای ایجاد جبهه‌ی مقاومت (حداقل در سطح سیاست رسمی) در برابر تحمیل سیاست‌گذاری‌های ریاضت اقتصادی و دیگر پیش‌روی‌های لجام‌گسیخته‌ی نولیبرالی در اروپا ایجاد شود. در همین راستا، دولت تحت رهبری سیریزا تحولات جدی و مهمی را به نفع مردم ستم‌دیده‌ی یونان و در راستای بهبود وضعیت زندگی اکثریت مردم این کشور در برنامه‌ی اجرایی خود دارد. برای دستیابی به این اهداف، این دولت بایستی (در همراهی با مردم ستم‌دیده‌ی یونان) در برابر نهادهای سه‌گانه‌ی نولیبرالی اروپا (ترویکا) و قدرت‌های دولتی اروپا و نیز اشرافیت مالی-مافیایی حاکم بر یونان و احزاب حامی‌شان مبارزه کند. بر این اساس، در پی موج خبری حاصل از موفقیت انتخاباتی سیریزا، اینک بررسی انتقادی رویکرد این حزب و جهت‌گیری‌های عملی آن، می‌تواند تصویری واقعی از میزان عزم و جدیت مبارزاتی سیریزا و امکانات و محدودیت‌های پیش روی آن به دست دهد. چنین مسیری - به سهم خود - کمک می‌کند تا دریابیم که امید بستن به تحولات یاد شده چقدر پایه‌ای واقعی و عینی دارد. انتشار متن حاضر نیز در همین راستا انجام می‌شود و در نتیجه به معنی موافقت پراکسیس با تمامی رویکردهای مندرج در آن نیست.

* * *

متن مصاحبه

ئ.ف.- در انتخابات پارلمانی ۲۵ ژانویه یونان برای اولین بار طی ۴۰ سال گذشته دو حزب اصلی دموکراسی نوین (راست محافظه کار) و پاسوک (سوسیالیست میانه) نتوانستند به قدرت برسند و حزب سیریزا (حزب ائتلافی چپ رادیکال) توانست اکثریت نسبی آرا را به دست آورد. پرسش اولم در باره ارزیابی شما از نتایج این انتخابات است؛ اما قبل از پرداختن به معنای مشخص سیاسی این رویداد و پیامدهای آن بهتر است برخی شاخص‌ها و ویژگی‌های بحران یونان را یادآوری کنیم، کشوری با رقم بدهی بیش از ۳۰۰ میلیارد یورو (که بیشترین سهم آن متعلق به آلمان است) و جمعیتی که بخش بزرگی از آن زیر خط فقر زندگی می‌کند، با این حال همچنان عرصه‌ایست برای پیاده کردن انواع نسخه‌های وحشتناک ریاضت اقتصادی که پیامدی به جز فقر افزون و افزایش آمارهای هشدار دهنده در زمینه وضعیت بهداشت و درمان، نرخ خودکشی و سایر مشکلات اجتماعی و نیز بیکارسازی گسترده نداشته است. آیا می‌توان این وضعیت را به حساب اشتباهات مدیریتی و برنامه‌ریزی‌های غلط اقتصادی و عدم

انضباط مالی یونان (آنگونه که رایج است) گذاشت؟ یا بایستی به دنبال علل ژرف و بنیادی دیگری برای توضیح این مسئله بود؟ و پاسخ سیریزا به این مشکلات چه خواهد بود؟

ت.ث. - در باره نتایج انتخابات البته باید گفت که بسیار چشم گیرند. ابعاد چرخش در تناسب قوای سیاسی در یونان بیش از آن بود که انتظار می‌رفت. در حالیکه حزب میانه‌رو سوسیالیست، پاسوک، با کاهش سهم آرای عمومی از ۴۴٪ در سال ۲۰۰۹ به ۵٪ (و انشعاب طرفداران پاپاندرئو نزدیک به ۳٪) عملاً محو شد، سیریزا، "ائتلاف چپ رادیکال"، با اخذ بیش از ۳۵٪ آرا بزرگترین سهم از کرسی‌های مجلس را به دست آورد (۲ کرسی کمتر از اکثریت مطلق). حزب محافظه کار حاکم، "دمکراسی نو"، به رهبری آنتونیوس ساماراس، با اختلاف ۸.۵٪ آرا در رتبه دوم قرار گرفت. و لین علی‌رغم اینکه کم و بیش همه سران بورژوازی اروپایی و رسانه‌های جمعی سرمایه‌داری با خطرات دست دادن نخست‌وزیر محبوب خود به پشتیبانی او شتافته بودند.

در رابطه با سایر احزاب، روی هم جریانات راست افراطی درصدی پایین‌تر و جریانات چپ رادیکال درصدی بالاتر از آنچه پیش‌بینی می‌شد، کسب کردند. به نظر می‌رسد، رشد جنبش چپ پیش‌رفت برق‌آسای جریانات راست افراطی را متوقف ساخته است. حزب کمونیست یونان، اما، هر چند سهم رای خود را اندکی افزایش داد، از دیگر بازندگان این انتخابات بود. اپورتونیزم "ذاتی" این حزب باعث شد به خاطر وعده‌هایی که ائتلاف حاکم پاسوک و دموکراسی نو مبنی بر امکان شرکت آن در ائتلاف بعدی داده بودند، کارزار انتخاباتی کم و بیش محافظه‌کارانه‌ای در ضدیت با جنبش چپ و سیریزا اتخاذ کند که اکنون هرگونه شانس ائتلاف با آن را از میان برده است.

به چند مساله دیگر نیز باید اشاره کرد که بسیاری از مفسرین نادیده گرفته‌اند. البته، هنوز بررسی‌های آماری دقیق‌تر نتایج انتخابات در دست نیست و شاید مدتی بعد که این نتایج روشن‌تر شوند بهتر بتوان در باره آن قضاوت کرد؛ اما چند نکته، با همین اطلاعات اولیه، قابل توجه است: اول میزان بالای غیبت است. در واقع بیش از تعدادی که به سیریزا رای دادند در انتخابات شرکت نکردند (نزدیک به ۳۸٪). یعنی در شرایطی که یکی از شدیدترین بحران‌های انسانی یونان را فراگرفته است، تعداد کسانی که اعتمادی به دستگاه انتخاباتی و حکومتی ندارند، افزایش یافته است. دوم اینکه افزایش رای سیریزا در میان مزدبگیران مراکز شهری و مناطق کارگری-صنعتی بسیار کمتر و در مناطق روستایی و یا شهرهای کوچکتر بسیار بیشتر از تخمین‌های قبلی بود. یعنی، ائتلاف انتخاباتی سیریزا، هر چند بسیار رادیکال‌تر از پاسوک، اما هنوز نتوانسته است در طبقه کارگر نفوذ تعیین‌کننده‌ای به دست آورد. حزب کمونیست (بسیار دست راستی) یونان هنوز بیشتر از سیریزا در این بخش نفوذ دارد. نکته سوم اینکه رای جریانات کوچکتر چپ رادیکال نیز در این انتخابات بالا رفت. مثلاً، "ائتلاف ضد سرمایه‌داری"، موسوم به "انتارسیا"، رای خود را دو برابر کرد. این جریان بی‌شباهت به ائتلاف "ضد سرمایه‌داری" در فرانسه نیست.

پیروزی عمومی چپ در انتخابات "امید در راه است" (شعار انتخاباتی سیریزا)، یعنی موجی از انتظارات مردم بر علیه سیاست‌های ریاضت اقتصادی نقدا برانگیخته شده است که می‌تواند به اعتلای مبارزه طبقاتی در دوران بعدی کمک کند. چنانچه چپ اجازه ندهد سیاستمداران جناح راست سیریزا مردم را مجدداً به خانه‌ها برگردانند، برش فعلی از نفوذ احزاب سنتی سوسیال دموکراتیک و استالینیست امکان خواهد داد اشکال جدیدتر و ابعاد موثرتری از مبارزات توده‌ای شکل بگیرند و این به نوبه خود شرایط را برای رشد گرایش سوسیالیسم انقلابی فراهم‌تر خواهد ساخت.

از طرف دیگر پیروزی نیرویی "رادیکال" و "ضد دولتی" در مقابل احزاب رسمی محافظه‌کار و سوسیال دموکرات در یونان باعث خواهد شد که در بسیاری از کشورهای مشابه در اروپا نیز نیروهای خواهان بدیل‌های رادیکال‌تر تقویت شوند. به خصوص در اسپانیا، به ناگهان جهش بزرگی در میزان محبوبیت پودموس که سیاست‌های رادیکالی در ضدیت با ریاضت اقتصادی (مشابه سیریزا) دنبال می‌کند، صورت گرفته است.

گرایش‌های مثبت بالا البته می‌توانند به ضد خود نیز تبدیل شوند. اگر قدرت حاکم خود نیز مانند کابینه پیشین راه‌های "امید" را ببندد، مردم را از صحنه سیاسی به بیرون براند و بدیل مبارزاتی دیگری نیز در مقابل آن شکل نگیرد، شکست و فساد سیریزا به خاطر فشارهای درونی و خارجی برای تضعیف آن و به سازش کشاندن آن، این پروژه "رادیکال" را به یادگاری از آخرین نفس رفرمیسم در حال احتضار اروپایی تبدیل خواهد کرد.

ع.ف. - وال استریت ژورنال (به نقل از روزنامه آلترناتیو سوسیالیستی - استرالیا) آلکسی سیپراس را «هوگو چاوز بالکان» نامیده است و به نقل از برخی منابع بانک آمریکا مریلینچ برنامه اقتصادی سیریزا را تراژدی یونانی وصف کرده است، در واقع کارزار رسانه‌ای سنگینی وجود دارد برای هشدار و تحذیر در مورد عواقب خطرناک اجرا شدن برنامه‌های سیریزا. با این حال از همین روزهای ابتدایی بر اساس برخی اظهارنظرهای رهبران حزب پیروز نوعی انعطاف و نرمش قابل مشاهده است. سیپراس در صحبت‌های اخیر هدفش را باقی ماندن در واحد پولی یورو اعلام کرده و از تهدیداتش نسبت به عدم پایبندی به بازپرداخت وام‌های یونان کاسته است. در همین زمینه می‌توان به خاطر آورد که پاپاندره ۹ سال ۲۰۰۹ که مخالف کاهش دستمزدها و خدمات تامین اجتماعی بود، چگونه در سال ۲۰۱۰ کاملاً عکس وعده‌های پیشین‌اش عمل کرد. براساس این گفته‌ها آیا باز می‌توان شاهد تکرار این واقعیت بود که احزاب مختلف از همه طیف‌های بورژوازی و خرده‌بورژوازی (حتی از نوع چپ‌های رادیکالی همچون سیریزا) که در قالب سازوکار انتخابات پارلمانی و در چهارچوب دموکراسی بورژوازی به قدرت می‌رسند (علی‌رغم مخالف‌خوانی‌شان) باز اجرا کننده‌ی سیاست‌های سرمایه‌ی گلوبال تحمیل شده توسط نهادهای بین‌المللی نظیر صندوق بین‌المللی پول شوند؟ به علاوه، اگرچه این امر برای ایجاد اکثریتی پارلمانی روی داده است، اما ائتلاف سیریزا با حزب دست راستی یونانی‌های مستقل برای تشکیل کابینه چه دلالت‌ها و معانی دیگری می‌تواند در خود به همراه داشته باشد؟

ت.ث. - سیریزا برخلاف نام آن از نیروهای چندان رادیکالی متشکل نشده است. این ائتلاف که شاید بیش از ۱۳ نیرو و سازمان را در بر می‌گیرد، عمدتاً از سه بخش تشکیل شده است. رفرمیست‌های سوسیال دموکرات (انشعابات از پاسوک)، استالینیست‌ها (انشعاب از حزب کمونیست طرفدار شوروی سابق) و یورو کمونیست‌های سابق متشکل در ائتلاف "سینا زپیس موس" نیروی عمده سیریزا (بیش از ۸۰٪ اعضا) را تشکیل می‌دهند. اکثریت عظیم رهبران سیریزا در طول انتخابات و اعضای کابینه جدید آلکسیس سپراس از نمایندگان جناح راست سینا زپیس موس هستند. بخش دوم این ائتلاف اکولوژیست‌ها هستند: "احیای چپ اکولوژیست کمونیستی". رهبران این جریان اما خود عمدتاً از یورو کمونیست‌های سابق‌اند. و در بخش سوم بسیار کوچک‌تر سیریزا (کمتر از ۵٪)، یعنی بخش به اصطلاح رادیکال‌ترین ائتلاف "چپ رادیکال"، چند جریان کوچک شبه مائویستی و تروتسکیستی قرار دارند که بزرگترین‌شان "چپ کارگری انترناسیونالیست" است که خود متشکل از انشعابی راست از حزب "کارگران سوسیالیست" یونان بود که در جریان جنبش ضد جهانی‌سازی ("فوروم‌های اجتماعی") دهه ۸۰ و ۹۰ رشد کرد.

سیریزا برای تشکیل حکومت برخلاف منشور خودش که حتی ائتلاف با نیروهای سنتریست را رد می‌کند، همان‌طور که گفتید با حزب دست راستی "یونانی‌های مستقل"، لنل، (۴.۷٪) وارد ائتلاف شده است. این ائتلاف نقداً مخالفت‌های گسترده بسیاری از اعضا و طرفداران خود سیریزا را برانگیخته است. جناح راست این انتخاب را دلیل "زیرکی" سیریزا برای حفظ حمایت ارتش اعلام کرده است. اما، اهدای پست وزارت دفاع در کابینه جدید به این حزب حکایت از آن دارد که سیریزا در قدرت، جلب رضایت نیروهای نظامی و پلیسی دولت بورژوا را به حفظ طرفداران "سوسیالیست" خود ترجیح می‌دهد. و از آن مهم‌تر، ائتلاف با این حزب ارتدکس مسیحی و ناسیونالیست افراطی در واقع از همین ابتدا روشن ساخته است که سیریزا قصد وفادار ماندن به وعده‌های انتخاباتی خود در باره جدا کردن مذهب از دولت را ندارد.

ئ.ف. - آلکسی سپراس در جمع هوادارانش بعد از اعلام نتایج اعلام کرده است که رای‌دهندگان یونانی مجوزی در اختیار حزب‌اش گذاشته‌اند تا بتواند به وعده‌هایش عمل کند. وعده‌هایی مبنی بر لغو برنامه‌های ریاضتی و جایگزینی آن با یک برنامه توسعه در جهت بازسازی تولید، پرداختن فوری به مسائل بیکاری و برقراری دستمزدهای عادلانه برای طبقه کارگر و حمایت از کار و کلیه حقوق دمکراتیک که در این سال‌ها لغو شده است و نیز مذاکره برای پرداختن بخشی از وام‌های دریافتی چند سال اخیر. چه موانع و امکاناتی در راه تحقق یا عدم تحقق این خواسته‌ها وجود دارد؟

ت.ث. - از همان زمانی که بحران مالی بین‌المللی ۲۰۰۸ در اروپا به صورت بحران بدهی‌های دولتی آشکار شد، امکان اینکه برخی از کشورهای ضعیف‌تر اروپا نتوانند به تمام یا بخشی از تعهدات مالی خود عمل کنند نیز وجود داشته است. این امکان به خصوص برای کشورهایی نظیر یونان، ایرلند، پرتغال، اسپانیا و تا اندازه‌ای ایتالیا، به واقعیت بسیار نزدیک‌تر است. وامی که ترویکا (اتحادیه اروپا، بانک مرکزی اروپا، و

صندوق بین‌المللی پول) در سال ۲۰۱۰ به یونان داد (۱۱۰ میلیارد یورو، به علاوه، ۱۳۰ میلیارد یورو یک سال بعد) در واقع برای جلوگیری از این احتمال بود. نزدیک به ۸۵٪ لاین وام صرف پرداخت بهره بدهی‌های یونان شده است. در صورتی که نه تنها مقدار کل وام‌های یونان بیشتر شده، بلکه نسبت آن به درآمد ملی نیز نزدیک به ۵۰٪ افزایش یافته است. به عبارت ساده‌تر، در مقایسه با آغاز بحران در ۲۰۰۹، امروزه یونان هم بیشتر بدهکار است و هم توانایی کمتری برای پرداخت آن دارد. این کشور فقرزده باید در سال جاری نزدیک به ۳۰ میلیارد دلار فقط بابت بهره این وام‌ها پرداخت کند. و این در حالی است که تخمین زده می‌شود در طول همین مدت بانک‌های طلبکار بیش از دو برابر حد متوسط اروپایی از یونان بهره کشیده‌اند.

اما شرایطی که به همراه این وام‌ها بر یونان تحمیل شد - "ریاضت اقتصادی" - همان‌طور که در ابتدا نیز ذکر کردید، نتایج مصیبت‌باری برای مردم یونان به دنبال آورده است. حزب محافظه‌کار، با همدستی سوسیال دموکراسی، به بهانه "اصلاحات ساختاری" و "بازسازی اقتصادی" برای کاهش بدهی‌های یونان سیاسی‌های اقتصادی نولیبرالی گسترده‌ای را بر یونان تحمیل کرده است. سیاستی که به ویژه صندوق جهانی پول به نمایندگی از طرف بانک‌های آمریکایی در این ترویج تحمیل می‌کند. کاهش مخارج دولتی (و در نتیجه کاهش بودجه‌های بهداشت، آموزش و پرورش و بیمه‌های اجتماعی) و خصوصی‌سازی گسترده‌ای که در این چند ساله دنبال شده، جامعه یونان را به ورطه سقوط کشانیده است. نزدیک به یک‌سوم نیروی فعال بیکار است (در بین جوانان دو سوم) و سطح زندگی بیش از یک‌سوم از مردم به زیر خط فقر سقوط کرده است.

و راه‌حل‌های حکومت جدید محدودند. وعده کلیدی انتخاباتی سیریزا کنار گذاشتن شرایط تحمیلی ترویکا و مذاکره مستقیم با مقامات اروپایی و بانک‌های وام‌دهنده برای کاهش حجم بدهی‌ها و تغییر روش پرداخت بهره آن بود. "رادیکال‌ترین برنامه وزیر اقتصاد رادیکال جدید اما این است که پرداخت بهره‌ها باید به میزان رشد اقتصادی و قابلیت پرداخت آن مرتبط شود. مقامات مالی و سیاسی اروپایی رسماً اعلام کرده‌اند که نه جایی برای مذاکره مجدد در باره مقدار بدهی هست و نه نرخ بهره یا شکل پرداخت آن. و چنانچه یونان به وعده‌های خود عمل نکند، نه تنها جریمه‌های مالی بیشتری را متحمل خواهد شد که هرگونه اقدام یک‌جانبه در کاهش تعهداتش اعتبار مالی یونان را در نظام مالی جهانی از بین خواهد برد. بالا رفتن مخارج بازپرداخت وام‌ها، فرار سرمایه از یونان و عاقبت اخراج یونان از حوزه یورو از جمله تهدیدات مستقیمی هستند که مقامات اروپایی تا کنون به کار برده‌اند. در برلن، ولفگنگ شوبل، وزیر مالی آلمان در پاسخ به تقاضای مذاکرات مجدد گفت: "ما در این باره بحثی نداریم، و به علاوه، ما را سخت بتوان تهدید کرد."

ترس آلمان و مقامات مالی بین‌المللی از تبدیل بحران بدهی‌های دولتی اروپا به بحران سقوط یورو امروزه کمتر است تا ۵ سال پیش. تحلیل فعلی اقتصاددانان ترویکا این است که حتی اگر یونان به‌طور یک‌جانبه به تعهدات مالی خود ادامه ندهد، نه بحران به کشورهای دیگر سرایت خواهد کرد و نه باعث فشار

غیرقابل تحمل بازارهای بورس بین‌المللی بر یورو خواهد شد. به همین دلیل، فعلا سران اروپایی از موضع قدرت حرف می‌زنند.

اما، در شرایطی که کابینه جدید اعلام کرده است که یونان نه خواهان خارج‌رفتن از یورو است و نه قصد عدم پرداخت بدهی‌های خود را دارد، راه‌های زیادی برای مقابله با این تهدیدات برای خود باقی نگذاشته است. سیریزا برای وفاداری به تعهدات انتخاباتی خود منابع دیگری جز افزایش مالیات‌ها و کاهش مخارج بازپرداخت بدهی‌ها ندارد. پایان دادن به سیاست‌های ریاضتی یعنی "برنامه اشتغال برای ۳۰۰ هزار شغل جدید"، "برق رایگان برای ۳۰۰ هزار خانواده زیر خط فقر"، "یارانه غذایی برای خانواده‌های بی‌درآمد"، "بهداشت مجانی برای کسانی که تحت پوشش بیمه نیستند"، "افزایش حداقل دستمزدها"، "تضمین مسکن" ... و بسیاری وعده‌های دیگر که در انتخابات داده شد. اقتصاددانان تخمین زده‌اند که افزایش مالیات‌ها به تنهایی حتی یک پنجم مخارج برنامه اقتصادی سیریزا را تامین نخواهد کرد. مضافاً به اینکه سیریزا در باره همین مقدار افزایش مالیاتی نیز خوش‌بینانه برخورد کرده است و نخواهد توانست به سرعت لازم به افزایش قابل ملاحظه‌ای در درآمدهای مالیاتی دولت دسترسی داشته باشد.

بنابراین در همین ابتدای کار تمام مسیر بعدی روشن است. اگر حکومت یونان از پرداخت بدهی‌ها خودداری کند، با فرار شدید سرمایه، اخراج از حوزه یورو و سقوط اقتصادی بیشتر مواجه خواهد شد و اگر نکند، هیچ یک از وعده‌های انتخاباتی را نخواهد توانست تحقق دهد. اقدامات اولیه کابینه جدید هم اکنون راه‌حل دوم را قوی‌تر کرده است. اگر سیریزا قصد داشت به طور یک‌جانبه بدهی‌های یونان را کاهش دهد، باید از همان روز اول دست به اقداماتی می‌زد که از احتمالات بسیار روشن و ممکن بالا جلوگیری کند، اما در هیچ یک از سخنان رهبران حکومت جدید و یا در اعمال‌شان اثری از این که حتی به فکر ضرورت چنین آمادگی باشند، دیده نمی‌شود.

ع.ف. - اما آیا کشوری مثل یونان می‌تواند بدهی‌های خود را نپردازد؟

ت.ث. - تصور رایج البته این است که نمی‌تواند. چرا که عملاً دیگر قادر به گرفتن وام از بازار مالی نخواهد بود. اما مساله به این سادگی نیز نیست. اولاً در تاریخ معاصر دو نمونه داشته‌ایم که کشوری عیناً همین کار را انجام داده باشد. روسیه در ۱۹۹۸ و آرژانتین در ۲۰۰۰. هر دو هم تحت همین تهدیدات و تحریمات قرار گرفتند که امروزه علیه یونان به کار گرفته شده. هر دو هم علی‌رغم این تهدیدات کار خود را کردند و امروزه حتی همان تهدیدکنندگان قبول دارند که از لحاظ اقتصادی (حتی با همان منطقی سرمایه‌داری) کار درستی کردند. در هر حال هر دو زنده ماندند!

هر چند سیستم مالی جهانی پافشاری بر اصول اعتباری خود را جدی می‌گیرد و تا به تباهی‌کشاندن خاکی نیز جلو خواهد رفت، اما عاقبت جز ندادن وام نیز زور بیشتری ندارد. اما اگر کشور بدهکار پولی را که بابت بهره به اینان می‌پردازد، به صورت مولد در بازسازی اقتصادی خود به کار گیرد، با تقویت اقتصادی

و افزایش درآمدهای مالیاتی دولت، همان سیستم مالی جهانی خود برای دادن وام بیشتر دوان دوان دنبال آن کشور خواهد رفت.

بنابراین مساله راه‌حل‌های پیش‌روی سیریزا ناروشن و گنگ نیست. یا باید حمله به این سیستم بحران‌زای مالی جهانی را آغاز کرد یا تسلیم آن شد. اگر سیریزا قصد جنگ داشت بلافاصله جلوی امکنات سیستم مالی داخلی (بانک‌ها و الیگارش‌ها) برای سابوتاژ اقتصادی را می‌گرفت و از آن جا که طلبکاران اروپایی و آمریکایی مذاکرات جدید را نمی‌پذیرند، به طور یک‌جانبه از پرداخت وام‌ها خودداری می‌کردند. سپس با یک برنامه گسترده رشد اقتصادی تمام منابع موجود را در راه بازسازی اقتصادی بسیج می‌کردند. هر برنامه‌ای کمتر از این یعنی تسلیم به وضعیت موجود و شکست.

ع.ف. - قطعاً نیروی اجتماعی عظیمی خواهان ایجاد دگرگونی عمیق در یونان است، همچنین می‌توان ادعا کرد مبارزات کارگری و اعتراضات و اعتصابات مختلف پشتیبان و فراهم‌کننده انرژی لازم برای پیروزی سیریزا بوده است. حال در صورت شکست و عدم اجرای وعده‌های داده شده چه تبلیغ و پیامدهای سیاسی قابل تصور است و وظایف نیروهای چپ در جلوگیری از این احتمال چیست؟

ت.ث. - وظیفه عمومی البته متعهد نگه داشتن رهبری سیریزا و کابینه جدید به تعهدات انتخاباتی است، یعنی برش از قراردادهای تحمیلی نظام مالی اروپایی و بین‌المللی، مبارزه برای از بین بردن همه لثرات اقتصاد ریاضتی و برنامه‌ریزی جدی برای بازسازی اقتصاد یونان. در رابطه با این سه محور مبارزاتی باید تلاش کرد تا گشایش سیاسی دوره انتخاباتی منجر به گسترش واقعی ارگان‌ها و نهادهای خودسازماندهی توده‌ای شود. بدون چنین گسترشی سازشکاری از بالا صرفاً یاس و رخوت را افزایش خواهد داد.

از نظر وظایف مشخص‌تر چپ، هر چند باید بحث این مطلب نخست از جانب سوسیالیست‌های انقلابی یونان مطرح شود، اما بر اساس اخبار و نوشته‌های تا کنونی می‌توان دید به دو مساله کمتر توجه شده است که به اعتقاد من مهمترین‌اند:

اولی مساله ادامه نفوذ سوسیال دموکراسی و استالینیزم در طبقه کارگر یونان است. موج وسیع چپ، شکست عظیم سوسیال دموکراسی، ناتوانی حزب کمونیست در تبدیل خود به آلترناتیوی در برابر پاسوک و آبروریزی سیاست‌های انتخاباتی این حزب، همگی شرایط مناسبی برای رشد جریان‌ات سوسیالیستی انقلابی را در یونان فراهم آورده‌اند و در مرکز این مساله ضرورت پایان دادن به مونوپولی این دو حزب در طبقه کارگر قرار دارد.

دومی مساله جنبه بین‌المللی مبارزات یونان است. بزرگ‌ترین متحدین مردم یونان را جنبش‌های ضد سیاست‌های نولیبرالی در سایر کشورها تشکیل می‌دهند. جلب حمایت آنان یکی از مهمترین حربه‌های نبرد علیه ترویکا خواهد بود. اکنون که چشم امید همه دنیا نیز به یونان دوخته شده، یونان باید مرکز بسیج نیروهای مترقی و ضد سرمایه‌داری در مقیاس بین‌المللی شود. چپ یونان باید قبل از آن که

"سلبریتی" های بین‌المللی بتوانند مبارزات جدی، طولانی و سختی را که در مقابل ماست به تئاتر تراژی کمیک دیگری تبدیل کنند، باید از طریق برگزاری فوروم‌های گسترده اجتماعی و سوسیالیستی بین‌المللی اذهان عمومی جهانی را در پشتیبانی از مبارزات مردم یونان علیه سیاست‌های ریاضت اقتصادی بسیج کند.

* این متن در تاریخ اول فوریه در وبسایت «سوسیالیزم انقلابی» (revolutionary-socialism.com) منتشر شده است.